



# ناقوس

## سرمقاله: در زندان، ولی با عیسی

### در این نشریه

۱. سرمقاله
۲. شعر
۲. چاپلوسی
۱. رازگهان
۲. اخبار
۳. ادامه سرمقاله

سالها بود که یک کنشیش رومانی برای ایمانش در زندان کمونیست ها بسر می برد. روزی در محوطه زندان قدم میزد. دوست قدیمی اش با احتیاط دو حبه سیر تازه را در کف دستهایش گذاشت. لبخندی بر لبان کنشیش نقش بست. سالها بود که او سیر تازه ندیده بود. تمام آن شب در رختخواب خود سیرها را در لابلای انگشتانش لمس میکرد. فردای آن روز تصمیم گرفت یکی از آنها را بخورد و سیر دیگر را در گوشه بالش خود پنهان نماید. روزهای کریسمس کم کم از راه می رسید. کنشیش بیمار در فکر تدارک روزهای کریسمس بود، با خود می اندیشید که چگونه آن را در سکوت سلول تاریک و سرد خود برگزار کند. در نیمه های شب چون خواب از چشمانش ربوده می شد تنها را با ضربه انگشتانش به دیوار سیمانی می کوبید. روزی نگهبان زندان با سینی غذا وارد سلول شد و به او گفت که غذای مخصوصی برایش آورده است. کنشیش نیمه نگاهی به سینی غذا انداخت و در زیر لبانش زمزمه کرد، آه ای خدای بزرگ کنسرو ماهی.....

بعد از تمام شدن، غذا قوطی کنسرو را در زیر پتویش پنهان کرد. روزی در محوطه زندان به کار مشغول بود، نگاهی به اطراف خود انداخت و با عجله مشتی خاک در جیبش ریخت و آنرا به سلول خود آورد. قوطی کنسرو را که پنهان کرده بود بیرون آورد، خاک را در آن ریخت و از آن گلدانی ساخت. حبه سیر را با ترس از گوشه بالش بیرون آورد و در گلدان کوچک خود کاشت. هر روز وقتی که آفتاب بسیار کم رنگی از روزنه سلول به درون می تابید، او فوراً گلدان را در معرض آفتاب می گذاشت و آنرا تماشا می کرد.

کم کم دانه سیر کوچک سر از خاک بیرون می آورد و جوانه می زد. وقتی به گلدان کوچک خود می نگریست، شادی خاصی قلب پر از امیدش را پر می ساخت کنشیش بیمار دیگر تنها نبود. درخت کریسمس کوچکش برای روزهای میلاد بزرگ می شد و جوانه های تازه میزد. وقتی به روزهای گذشته اش می اندیشید که چگونه با نزدیکان و خانواده اش ایام کریسمس را سپری میکرد، شادی و امید او از زنده ماندن و برای خداوند زیستن بیشتر میشد.

بقیه در صفحه ۴ ==>

نشریه ناقوس بر روی اینترنت هم قرار دارد.

[www.persianwo.org](http://www.persianwo.org)

♦ زیر نظر گروه نویسندگان

♦ گردآورنده: ناهید

ناقوس



Bell

برای کلیساهای خانگی در افغانستان و ایران در دعا باشید

جلال بر نام او  
در دامن صلیب آنجا که نجات  
دهنده ام مرد.  
طبیعت عادل خدا راضی شد.  
آنجا خون او، بر روی گناهان من  
ریخت.  
جلال بر نام او، جلال بر نام او،  
جلال بر نام او.  
آنجا خون او بر گناهانم ریخت.  
جلال بر نام او.  
چه حقیقت پر ارزشی  
وقتی نجات دهنده ام مرد.  
جریمه گناه بخشیده شد.

پیشنهادات و نوشته های خود را  
برایمان بفرستید. تیم نشریه

مقاله ۳: ضررهای چاپلوسی

Article 3: Flattery

در شماره های قبلی این نشریه مطالبی درباره نفرت و طمع از نظرتان گذشت و اینبار مروری خواهیم داشت بر یکی دیگر از مشکلات جامعه و نکات منفی دنیای امروز که چاپلوسی است. ممکن است از خود سنوال کنید چرا موارد منفی موجود در جامعه را باید مورد بررسی قرار بدهیم. پاسخ اینست که اگر منفی های جهان امروز بصورت مثبت و ایده آل در آیند دیگر در جامعه مشکلی نخواهد بود و زندگی خیلی شیرین و دوست داشتنی تر خواهد شد از طرفی این فقط ما نیستیم که انگشت روی این مسئله میگذاریم. داود میگوید: "ای خداوند، به داد ما برس، زیرا دیگر اثری از خداشناسان نیست و انسان درستکاری در دنیا باقی نمانده است. همه دروغ می گویند و با چاپلوسی یکدیگر را فریب میدهند. ای خداوند، زبان چاپلوسان و متکبران را ببر که میگویند: "ما هر چه را که بخواهیم با زبانتان بدست می آوریم. هر چه را که بخواهیم می گوئیم و کسی نمی تواند مانع ما شود." مزمو ۱۲ آیات ۱-۴

خیم هم دلش می خواست که دنیایی بدون دسیسه ها بدون چاپلوسی ها، و زد و بندها داشته باشد و چنین دنیایی برایش قابل قبول نبود چرا که می گوید. گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را ز میان واقعاً خیم با نکته سنجی در مورد دنیا بسیار سخن گفته است. اگر آنچه را که خیم می خواست انجام میشد منجمله اینکه زبان چاپلوس و دروغگو نبود، حزب و جمعیت دگر معنی نداشت اختلاف و دشمنی جایی نداشت ولی متأسفانه بخاطر همین مسائلی که در دنیای اطرافمان وجود دارد. صد گروه و حزب و جمعیت شدیم دشمن یکدیگر و وحدت شدیم و خدا کند که روزی از خواب غفلت بیدار شده و دست از چاپلوسی، دروغ، و تفرقه برداریم.

کاش یک روزی بخود آیم ما از تفرق خود بیالاییم ما سلیمان که به حکمت معروف است، میگوید: "زبان دروغگو از مجروح شدگان خود نفرت دارد و دهان چاپلوس

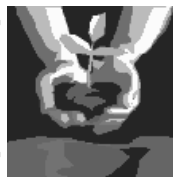
خرابی بار میآورد."  
امثال ۲۶ آیه ۲۸  
"شخص متملق با چاپلوسی های خود به دوستش صدمه می زند."  
امثال ۲۹ آیه ۵  
پولس رسول به ایمانداران شهر تسالونیک میگوید: "شما خوب می دانید که ما هرگز به چاپلوسی متوسل نشدیم و سخنان ما دست آویزی برای جلب منفعت شخصی نبود."  
اول تسالونیکیان ۲ آیه ۵  
چاپلوسی اکثراً برای جلب منفعت شخصی است.  
در حقیقت کسب قدرت نیت است  
سلطه بر جاه و مقامی نیت است  
ما مسیحیان باید نگاهمان به عیسی مسیح خداوند باشد نه به انسان خاکی و میبایست از خود سنوال کنیم که آیا مسیح چنین می کرد. بهتر است آنچه عیسی انجام داده در نظر داشته باشیم.  
اشعار از: حبیب الله خازنی

در روز تولدش سنوال کرد که "راز طول عمرش تا سن ۱۰۵ سالگی چه بوده است؟" او گفت: "راز آن ادامه در دمیدن است!" عیسی بر رسولان دمید و به ایشان گفت: "روح القدس را بیابید" (یوحنا فصل ۲۰ آیه ۲۲).

دمیدن عیسی حیات می بخشد و ایمان به او سلامتی زندگی را طولانی می سازد.

از کتاب رازگهان ۱۲ سپتامبر

ایشان به دلایل بی شمار باید به خوشبخت بودن بیندیشند و با این کار فراموش کنند که به شرارتهای زیادی که آنان را احاطه کرده است بنگرند.



در زیر باران اگر به اندازه کافی چابک نباشید، یک چتر کمک زیادی به شما خواهد کرد.

همواره ممکن است که خیس شده، دچار ذات الریه نیز بشوید. مسیحیان باید در آرامش بدون اضطراب زندگی کنند. اگر عیسی سر کلیساست، مسئولیت انحصاری سر درد نیز بر عهده اوست. خبرنگاری از یک بانوی سالخورده

عهد من با وی عهد حیات و سلامتی می بود. ملاکی فصل ۲ آیه ۵

مسیحیان باید آرامش و سلامتی خود را حفظ کنند. چرا باید نیروی خود را صرف نزاع با دشمنانیشان بنمایند؟ آرامش یکی از رازهای طول عمر است. بیشتر از دشمنان عمر کردن بهتر از

زدن آنهاست. به یهودیان بنگرید. طی قریب دو هزار سال که ارتشی نداشتند، بیش از دشمنانشان زیستند. اما از موقعی که صاحب ارتشی شدند، در تلاطم و آشوب به سر می برند. مسیحیان باید آرامش و سلامتی خود را حفظ کنند.

## News

## اخبار

وبه آنها رشد روحانی می دهد. برای این خانواده های افغانی دعا کنید تا یکروز خداوند آنها را برای خدمت به افغانستان بفرستد تا در میان قوم و کشور خود خدمت کنند، چون نیاز بسیار است.

\*\*\*\*\*

**ایران:** هر روز نامه بوسیله کامپیوتر از ایران دریافت می شود، و خبر از این می دهند که چگونه عیسی مسیح زندگی آنها را عوض کرده است. برای آنها دعا کنید تا روح خدا آنها را با کلام و روحش رشد بدهد.

**کلیساهای خانگی ایران:** در یک ملاقات با سرپرستان تیم خانگی، آنها می گفتند که خدا را برای وضعیت فعلی کشورشکر می کنند. مردم بیشتر به عبادت مسیحی رو آورده اند و مسئولیتهای آنها بیشتر شده است. برای نیازهای تیمهای خانگی دعا کنید.

**افغانستان:** خبرهای جدید از کلیساهای خانگی در افغانستان رسیده است که تعداد ایمانداران در حال رشد هستند. خانواده های افغانی از قوم و زبانهای مختلف، خودشان در حال تشکیل تیمهای رهبری و تکثیر خادمینی دلسوز هستند که بتوانند با ایمان قویتر نسل جدید را تعلیم بدهند.

**مسیحیان افغانی در آنتاریو، کانادا:** در تاریخ ۱۷ و ۱۸ ژوئن مسیحیان افغانی در گرده همایی سالیانه خود همراه با تعدادی از خادمین ایرانی، آمریکایی، کانادایی، و همچنین یک نماینده از خدمات جهانی که مدتهای زیادی در افغانستان و پاکستان در جمع آنها خدمت می کرد با هم وقت مشارکت شخصی، پرستش بزبان دری، دعا، و خواندن و تدریس کلام داشتند. چقدر پر برکت بود که می دیدم روح القدس در آنها کار می کند

## خدمات جهانی فارسی زبان

هدف: نشان دادن محبت عیسی مسیح به مردم ایرانی و افغانی.

تاریخ تاسیس: ۱۹۹۸ میلادی.

نوع خدمات:

- ۱- آموزشگاه کتاب مقدس ایرانی و افغانی: آموزش کتاب مقدس و پرورش دادن خدمتگزارانی فروتن، حکیم، مطیع، بخشنده و پراز روح خدا.
- ۲- فرستادن خادمین ایرانی و افغانی برای خدمت به هموطن خود.
- ۳- تاسیس کلیسا در جامعه مسیحی.
- ۴- همکاری با سایر مسیحیان جهان.
- ۵- پخش کتاب، ویدیو، دی وی دی، کاست، سی دی و جزوات مسیحی.
- ۶- کمکهای انسانی به مردم ایران و افغانستان

خدمات جهانی فارسی زبان  
**Persian World Outreach,  
Inc.**

[www.persianwo.org](http://www.persianwo.org)



نماینده (خبرگزاری) گروه بومی

**Indigenous Mission Agency**



**Continue**

**ادامه سرمقاله**

همصدا شود. طنین شادی بخش "هلولیاه" تمام سلول سرد و غمگین او را فراگرفته بود.

فردای آنروز وقتی سپیده دمید، نگهبان دل سخت زندان با فریاد در سلول را باز کرد و با تمسخر رو به کشیش کرد و گفت: ای کشیش با ایمان.... بلند شو.... کریسمس برایت....

اما ناگهان فریادش در گلو شکست....

جسد بی جان کشیش در کنار درخت کریسمس کوچک خود آرمیده بود.

ولی روح او به خداوندش ملحق شده بود....

"و من به آنها حیات جاودانی می دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهند گرفت"

یوحنا فصل ۱۰ آیه ۲۸



آن شب تصمیم گرفت که در کنار درخت کریسمس خود بنشیند و به رختخواب نرود. وقتی به جوانه کوچک سیر که از خاک سر بلند کرده بود نگاهی انداخت، روح حیات بخش و خدای زنده تمام وجودش را در برگرفت. دیگر لحظه ای نمی توانست از درخت کریسمس کوچکش دور شود. ناگهان خود را در کلیسایش دید که لامپهای رنگارنگ و ستاره های زرینی را به درخت کریسمس می آویزد. همه آنها از درخشندگی خاصی برخوردار بودند.

آن شب درخت کریسمس کلیسا بسیار متفاوت بود. پیانوی خود را در گوشه سلول دید که یکباره شروع به نواختن کرد و سرودهای آسمانی تمام سلولش را پر نمود.

نگاهی به محراب کلیسا انداخت، فرشتگان آسمانی را دید که چگونه برای خداوند می سرایند و او را می ستایند.

آهسته آهسته قدم به جمع فرشتگان گذاشت تا با آنها